

دکتر حسین خزاعی \*

## شناسایی و اجرای احکام داور بین‌المللی

چکیده: در قوانین ایران برای اجرای آرای داوری خارجی و بین‌المللی مقررات خاصی وضع نشده است. با وجود این با تعمیم مقررات مربوط به اجرای آرای دادگاههای خارجی در تئوری، امکان اجرای آرای داوری خارجی وجود دارد. در مورد اجرای آرای داوری بین‌المللی، قانون داوری تجاری بین‌المللی در سال ۱۳۷۶ با نواقص فراوان، از جمله قابل اجرا دانستن آرای که فقط طبق همین قانون صادر شده باشد، به تصویب رسیده است. این قانون خلأ قانونگذاری را پر کرده است، ولی مشکل اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی را حل ننموده است. اگر قرار بر حل مشکل باشد، باید موانع قانونی (قانون اساسی و قانون عادی) مرتفع شود و پیوستن به معاهدات بین‌المللی راجع به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد.

مقصود از حکم، به تعبیر ماده ۱۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی، رأی راجع به ماهیت است که کلاً یا جزئاً قاطع دعوی باشد. اجرای این‌گونه احکام در حقوق داخلی ایجاد مشکل نمی‌کند، زیرا قانون اجرای احکام مدنی مصوب اول آبان ماه ۱۳۵۶ مقرراتی در مورد جزئیات اجرای آنها وضع نموده است. در خصوص اجرای احکام دادگاههای خارجی ماده ۱۶۹ همین قانون ضوابطی خاص پیش‌بینی نموده است، زیرا اجرای مستقیم آراء توسط دولت خارجی و بدون کنترل دولت ملی مخالف اصل حاکمیت قضایی، که چهره‌ای از حاکمیت ملی است، تلقی می‌شود. (۱)

حال باید بررسی کنیم که احکام داوری خارجی و بین‌المللی به چه احکامی گفته می‌شود. در حقوق موضوعه حکم خارجی و بین‌المللی تعریف نشده است. فقط مواد ۹۷۲ و ۹۷۵ قانون مدنی احکام دادگاههای خارجی را، در صورت عدم مخالفت با نظم عمومی، طبق قانون مجاز شمرده است و ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی شرایط اجرای حکم خارجی در ایران را بیان نموده است. ولی مقررات قانون مدنی و قانون اجرای احکام مدنی مربوط به احکام دادگاههای خارجی است و نه احکام داوری خارجی یا بین‌المللی. (۲)

در خارج از ایران قوانین و رویه‌های قضایی اقدام به تعریف احکام داوری خارجی کرده‌اند، البته در کشورهای مختلف ضوابط گوناگونی را برای تعریف آن مدنظر قرار داده‌اند که به تبع به تعاریف متفاوتی منتهی شده است. (۳) مشهورترین این ضوابط، دو ضابطه زیر است:

در کشورهای کامن‌لو اصل سرزمینی بودن احکام پذیرفته شده است. در این کشورها اصولاً هر حکم داوری تابع سرزمینی خاصی است و بنابراین احکام را به احکام داوری داخلی و خارجی تقسیم می‌نمایند. حکم داخلی حکمی است که در سرزمین قاضی صادرکننده دستور اجرا<sup>۱</sup> صادر شده باشد. برعکس، هر حکمی که در خارج از سرزمین قاضی صادرکننده دستور اجرا صادر شده باشد خارجی به حساب می‌آید. بنابراین در انگلستان مرجع صدور دستور اجرا، رأیی را داخلی خواهد شناخت که در انگلستان صادر شده باشد. (۴)

ضابطه دوم، که بیشتر در کشورهای حقوق نوشته، مانند فرانسه، سوئیس، به کار گرفته شده است، حکایت از متابعت حکم از قانون آئین دادرسی دارد. طبق این ضابطه، رأی تابع قانون کشوری است که طبق قانون آن کشور به داوری رسیدگی شده است اگر چه حکم در خارج از آن کشور صادر شده باشد؛ و برعکس، حکم داوری که در سرزمین خارجی صادر شده، اگر طبق قواعد رسیدگی ملی اقدام به صدور حکم شده باشد، داخلی تلقی خواهد شد. بنابراین قاضی اجرای فرانسه حکمی را فرانسوی می‌شناسد که طبق مقررات قانون جدید آئین دادرسی مدنی آن کشور صادر شده باشد اعم از اینکه حکم در خارج و یا داخل فرانسه صادر شده باشد.

سومین ضابطه، که در بعضی از کانتونهای سوئیس پذیرفته شده، حکایت از متابعت از صلاحیت دادگاههای داخلی دارد. به این صورت که اگر اختلافی که مورد رسیدگی داور قرار گرفته در اصل در صلاحیت دادگاههای داخلی بوده است، رأی داور داخلی تلقی می‌گردد ولو اینکه در سرزمین خارجی و طبق قانونی غیر از قانون کانتون مربوطه صادر شده باشد؛ برعکس اگر رسیدگی به اصل اختلاف در صلاحیت دادگاههای داخلی نباشد و در داخل کشور طبق قانون داخلی به آن رسیدگی شده باشد، رأی خارجی است.

ضوابط سه‌گانه مذکور به تعریف رأی داوری خارجی اهتمام ورزیده‌اند، اما هیچ‌کدام رأی داوری بین‌المللی را تعریف نکرده‌اند. شاید به این علت که برای مدتهای مدید تفاوتی بین حقوق خارجی و حقوق بین‌المللی قائل نبوده‌اند. (۵) در سالهای اخیر در مواردی که امکان تعیین وابستگی رأی داور طبق ضوابط حقوق بین‌المللی خصوصی به کشور معین وجود ندارد، رأی داور را بدون ملیت<sup>۱</sup> و گاه بین‌المللی توصیف می‌نمایند. به‌عنوان مثال اگر داوری در فرانسه طبق قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی بین یک تبعه لیبیایی و یک تبعه سوئدی انجام شده باشد، با توجه به اینکه قانون فرانسوی بر دعوی اعمال نشده است، قاضی اجرای فرانسه رأی را فرانسوی نخواهد شناخت؛ از طرف دیگر انتساب حکم به کشوری غیر از فرانسه هم مقدور نیست. (۶) این حالت رأی ۲۱ فوریه سال ۱۹۸۰ دادگاه پاریس بوده است. در این رأی، دادگاه به استناد اینکه اختلاف بین شرکت ملی لیبیایی و شرکت سوئدی ایجاد شده و طبق قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، در پاریس باید حل و فصل گردد، رابطه آن را با قوانین فرانسه محرز ندانسته و رأی را بدون ملیت و یا بین‌المللی دانسته است. (۷)

رویه قضایی فرانسه مورد توجه قانونگذار سال ۱۹۸۱ قرار گرفته و در ماده ۱۴۹۲ قانون جدید آئین دادرسی مدنی وارد و مقرر شده است که داوری در صورتی بین‌المللی است که منافع تجارت بین‌المللی را زیر علامت سؤال قرار دهد. طبیعتاً رأی ناشی از چنین داوری، بین‌المللی محسوب می‌شود.

در ایران اخیراً قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۷۶/۶/۲۶ (۸) داوری

بین‌المللی را به شرح زیر تعریف کرده است: «داوری بین‌المللی عبارت است از اینکه یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقتنامه داوری به موجب قوانین ایران تبعه ایران نباشد.» چنانکه ملاحظه می‌شود دامنه شمول تعریف مصوبه مجلس شورای اسلامی در مقایسه با ماده ۱۴۹۲ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه خیلی محدود است و در کنار سایر مواد، خصوصاً ماده ۳۵ قانون راجع به اجرای رأی، کاربرد عملی قانون را به هیچ تقلیل داده است که در فرصت دیگری مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.» (۹)

در این مقاله اجرای احکام داوری خارجی و بین‌المللی مورد توجه است که در قسمت اول اجرای احکام داوری خارجی و در قسمت دوم اجرای احکام داوری بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## فصل اول. اجرای احکام داوری خارجی

شناسایی سیاسی دولتها با اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر محدود می‌شود و حق حاکمیت ملی آنها، که در حقوق عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد، مانع اجرای مستقیم احکام دادگاههای یک کشور توسط آن کشور در کشور دیگر است؛ به عبارت دیگر هیچ دولتی نمی‌تواند رأساً اقدام به اجرای حکمی در مملکت بیگانه نماید. احکام دادگاهها اصولاً به نام دولت حاکم صادر می‌شوند و فقط در حیطه اقتدار و طبق مقررات و قوانین همان دولت به اجرا گذاشته می‌شوند. برای اجرای احکامی که در کشور بیگانه صادر می‌شود در هر کشور مقررات خاصی وجود دارد که معمولاً پس از طی دو مرحله کاملاً متمایز عملی می‌گردد. مرحله اول، شناسایی احکام خارجی است که طبق روشهای خاصی انجام می‌گیرد و مرحله بعدی اجرای حکم به معنی اخص است که در مورد احکام خارجی از مقررات خاصی پیروی می‌کند.

## بخش اول. شناسایی احکام داوری خارجی

شناسایی، مرحله مقدماتی اجرای احکام خارجی است. هر حکم خارجی (داوری یا قضایی) قبل از اجرا باید طبق حقوق ملی محل اجرا مورد شناسایی قرار گیرد. در کشوری که حکم باید اجرا شود مقام صلاحیتدار اقدام به بررسی حکم و برحسب مورد

صدور دستور اجرا و یا از صدور آن امتناع می نماید که در صورت اخیر فقط از شناسایی آن خودداری می شود و به اعتبار حکم خللی وارد نمی آید.

در کشورهای مختلف برای شناسایی احکام داوری خارجی روشهای گوناگونی در نظر گرفته اند. تشابه احکام داوری خارجی با احکام داوری ملی و با احکام قضایی بین المللی و بالاخره با قراردادها متداولترین روشهای معمول است. حال به بررسی هر کدام می پردازیم. (۱۰)

**الف. تشابه احکام داوری خارجی با احکام قضایی.** در اغلب کشورها احکام داوری خارجی به احکام قضایی خارجی تشبیه شده اند؛ یعنی همان شرایطی که برای شناسایی احکام دادگاههای دولتی خارجی مقرر است بر شناسایی احکام داوری خارجی نیز اعمال می شود. مسلماً شرایطی که در هر کشور برای شناسایی احکام دادگاههای خارجی وضع می شود متفاوت است و اعمال آن نیز بر احکام داوری خارجی همیشه یکسان نیست. در حقوق موضوعه ایران نصّ خاصی در مورد شباهت اجرای احکام داوری خارجی با احکام قضایی خارجی وجود ندارد، ولی از کلیت قانون اجرای احکام و شرایط مندرج در ماده ۱۶۹ و خصوصاً عنایت به ماده ۶۶۲ قانون آئین دادرسی مدنی، از باب قیاس، چنین استنباط می شود که مقررات ماده ۱۶۹ و بعد قانون اجرای احکام مدنی بر احکام داوری خارجی نیز قابل اعمال است. (۱۱) در این صورت، احکام داوری خارجی به احکام قضایی خارجی تشبیه می شود که شرایط مهم اجرای آن به قرار زیر است:

۱. رفتار متقابل. تا نیمه دوم قرن بیستم دولتهای درون گرا و ناسیونالیسم منافع اقتصادی را در جهت حفظ منافع سیاسی سوق می دادند. اصل رفتار متقابل از این فلسفه خودمحوری که اغلب دولتها گرفتار آن بوده اند سرچشمه گرفته است. در این راستا و به تقلید و در پاسخ متقابل به قوانین کشورهای مختلف، بند اول ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، احکامی را در ایران قابل اجرا دانسته است که از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهد یا قراردادها، احکام صادره از دادگاههای ایران در آن کشور قابل اجرا باشد و یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل نماید. دیوان عالی امریکا نیز در رأی مشهور سال ۱۸۷۸ رسماً رعایت اصل رفتار متقابل را در مورد اجرای احکام

خارج از امریکا پذیرفته است و اصولاً اصطلاح «معامله به مثل»<sup>۱</sup> اصطلاحی است که در حقوق کشورهای مختلف قبول و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.» (۱۲)

در مطالعه قانونگذارهای جدید، اصل رفتار متقابل کمتر دیده می‌شود. دولتهای تاجر که در این دوران در صحنه تجارت بین‌المللی نقشی عمده بازی می‌کنند نمی‌توانند تفکر دولتهای حاکم قرن گذشته را داشته باشند. در شرایط کنونی، به منظور جلب سرمایه خارجی و سرمایه‌گذاران بین‌المللی، دولتها مسائل تجاری و اقتصادی را از مسائل سیاسی جدا می‌نمایند و در این راستا، بدون وجود معاهده و یا قرارداد متقابل حاضر به اجرای احکام خارجی و خصوصاً احکام داوری خارجی هستند که از یک طرف موجب تشویق سرمایه‌گذار خارجی است و از طرف دیگر کمتر با حاکمیت قضایی آنها اصطکاک پیدا می‌کند. داور بر مبنای قراردادی که بین طرفین اختلاف منعقد شده و بدون استناد به حاکمیت یا دخالت هیچ دولتی، اقدام به رسیدگی و صدور حکم می‌نماید و بنابراین منافع کشور محل اجرا را به نفع کشور دیگر به مخاطره نمی‌اندازد و نیازی به مقابله به مثل وجود ندارد.

۲. عدم مبیانت با نظم عمومی. عدم مبیانت حکم با نظم عمومی کشور محل اجرا از شرطی است که در قوانین همه کشورهای دیده می‌شود. ولی باید توجه داشت که نظم عمومی نسبی است و در هر کشور مفهومی مخصوص به خود دارد. طبق بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، مفاد حکم نباید مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد. این مضمون در ماده ۹۷۲ قانون مدنی و ماده ۶ قانون آئین دادرسی مدنی نیز آمده است. منظور از نظم عمومی قواعدی است که با مصالح عالی دولت و منافع جامعه ملازمه دارد و اشخاص نمی‌توانند برخلاف آنها با هم تراضی نمایند. (۱۳)

گفتیم که شرط عدم مبیانت با نظم عمومی در قوانین همه کشورهای وجود دارد. با وجود این در بعضی از کشورها، از جمله فرانسه، اصطلاح نظم عمومی را در این مورد کنار گذاشته‌اند و از اصطلاح نظم عمومی بین‌المللی استفاده کرده‌اند (بند ۵ ماده ۱۵۰۲ قانون جدید آئین دادرسی مدنی) و به این طریق از قلمرو نظم عمومی کاسته‌اند. چه بسا،

اموری که مخالف نظم عمومی داخلی کشوری باشد اما با نظم عمومی بین‌المللی مابینتی نداشته باشد، زیرا در صورت اخیر رأی داور باید با نظام حقوقی کشور اجراکننده مخالفت داشته باشد؛ به‌عنوان مثال بند ۳ ماده ۱۶۹ یکی از مصادیق نظم عمومی بین‌المللی است. این ماده در زمانی که بلوکهای شرق و غرب بر سر ممالک جهان سوم مبارزه می‌کردند برای تبانی دولت با عده‌ای علیه عده‌ای دیگر به‌کارگرفته شده است و برای حفظ حرمت آن به‌ناچار دادگاهها را مجبور به رعایت عهد و قوانین مخصوص نموده است. بندهای ۵ و ۶ نیز از مصادیق نظم عمومی بین‌المللی است. حقیقت این است که سیاست و حقوق، خصوصاً حقوق مالی، مقوله‌های جداگانه‌ای هستند و هیچ دلیلی وجود ندارد که طلبکاران قربانی زدوبند سیاسی دولتها گردند.

**۳. قطعی و لازم‌الاجراء بودن حکم.** در بند ۴ و بند ۸ ماده مرقوم رأیی قابل اجرا اعلام شده که قطعی و لازم‌الاجراء باشد و دستور اجرای آن نیز صادر شده باشد. در عمل شروط مندرج در این دو بند از ماده ۱۶۹ می‌تواند مشکلاتی به‌وجود آورد، زیرا از یک طرف حکم قطعی و لازم‌الاجراء در هر کشور تعریف مخصوص به خود دارد؛ در بعضی از کشورها حکم به محض صدور قطعی تلقی خواهد شد و در بعضی دیگر پس از طی مراحل مختلف قطعیت خواهد یافت.

از طرف دیگر صدور دستور اجرا در کشور صادرکننده حکم زائد به نظر می‌رسد و بر محکوم‌له تکلیف زائد و مکرری تحمیل می‌کند و این سؤال را مطرح می‌نماید که اگر حکم در کشور محل صدور اجرا نخواهد شد، چه لزومی دارد که در آن کشور تقاضای دستور اجرای حکم شود و آیا صدور مجدد دستور اجرای حکم در ایران باعث نخواهد شد که در مورد یک حکم دو مرتبه دستور اجرا صادر شود. به‌علاوه چون بر دستور اجرای حکم در کشور محل صدور اثر حقوقی مترتب نیست و در کشور محل اجرا نیز فاقد اثر حقوقی است، صدور دستور اجرای آن در محل صدور هیچ کمکی به اجرای حکم نخواهد کرد. گفته خواهد شد که با صدور دستور اجرا اطمینان بیشتر بر درستی و بدون عیب و ایراد بودن رأی داور به‌دست می‌آید؛ ولی در داور اصلی بر حسن‌نیت طرفین است. (۱۴) طرفین در فهم حقوق و وظایف خود مشکلاتی داشته‌اند که با رجوع به داور خواسته‌اند آن را مرتفع نمایند

و انجام تشریفات زائد اجرای احکام دادگاهها را کنار گذارند. مگر نه این است که برای فرار از مقررات و قوانین دست و پاگیر حاکم بر دادگاهها به داوری توسل جستند؟

۴. اموال غیر منقول. در بند ۸ ماده ۱۶۹ حکم را در صورتی قابل اجرا دانسته اند که راجع به اموال غیر منقول و حقوق متعلق به آنها نباشد.

به نظر می رسد که در روزگار ما اموال غیر منقول و سیاست های حمایت از آنها قداست سنتی خویش را از دست داده است و خود و حقوق متعلق به آن بر سایر اموال ارجحیتی ندارد، زیرا از یک طرف دولتها به قدر کافی نیرومند هستند که خارجیان مالک اموال غیر منقول نتوانند حاکمیت آنها را به خطر اندازند و از طرف دیگر ذائقه مالکیت تغییر کرده است: انبوه سکه بهار آزادی، دلار فراوان امریکایی، سهام شرکتهای معتبر دنیا و خیلی از آثار هنری و عتیقه لذت کمتری از باغ و ویلای کنار دریا ندارد (۱۵) و از نظر سیاسی نیز فلسفه های نوظهور قرن، ناسیونالیسم را تحت الشعاع خویش قرار داده و در مقابل، انترناسیونالیسم محبوبیت بیشتری پیدا کرده است. گذشته از این رأی، داور غالباً با طیب خاطر به اجرا گذاشته می شود و اگر در موارد بسیار نادر به اجرای اجباری حکم متوسل شوند، به این علت است که محکوم علیه ناباب قصد امتناع از اجرای حکمی را دارد که امتناع از اجرای آن قبیح تر از امتناع از اجرای حکم قاضی است و حاضر نیست با طیب خاطر املاک غیر منقول خود را به فروش رساند و تعهداتی را که داور بر عهده او گذاشته است ایفا نماید. حال اگر قانون، فروش این اموال و حقوق متعلق به آن را استثناء کرده باشد، با نوعی ممانعت از حق مواجه خواهیم شد که هیچ توجیهی ندارد.

شرایط مندرج در این ماده قانونی ملهم از حقوق فرانسه است. در این کشور تا قبل از نیمه دوم قرن بیستم فکر می کردند که دادگاههای فرانسه قبل از صدور دستور اجرای حکم خارجی باید وارد ماهیت دعوی شوند و در حقیقت محاکمه را دوباره انجام دهند، ولی بعدها دیوان عالی این کشور رأی داد که اجرای احکام خارجی در فرانسه مستلزم تجدیدنظر ماهوی نیست.

در حقیقت کنترلی که به این صورت اعمال می شد موافق اهداف داوری نبود؛ به داور به این منظور رجوع می کنند که اختلاف سریعتر، ارزانتر و مطابق حقوقی غیر از حقوق دولتی حل و فصل گردد، و بنابراین مقررات داوری باید انعطاف بیشتری از مقررات قضایی داشته باشند.



**ب. تشابه احکام داورى خارجى با قراردادها.** در نظام حقوقى انگلستان و به طور کلی در سیستم کامن‌لو برای داورى ماهیت قراردادی قائل هستند و با رأی داور مانند قرارداد رفتار می‌نمایند؛ به این معنا که رأی داور بر عهده محکوم علیه تعهدی ایجاد می‌کند مشابه تعهدی که از قرارداد بر عهده طرفین گذارده می‌شود.

در توافقنامه ارجاع اختلاف به داورى و یا شرط رجوع به داورى که در ضمن قرارداد اصلی درج می‌شود ممکن است متابعت طرفین از رأی داورى ذکر شده باشد. در این صورت، طبق اصول حقوقى کامن‌لو، این توافق شرطی از شروط قرارداد و لازم‌الاجرا است. این امکان نیز وجود دارد که صریحاً بر اجرای رأی داور توافق نشده باشد و فقط شرط رجوع به داورى در قرارداد گنجانیده شده باشد. این شرط نیز که طبق اصول حقوقى کامن‌لو شرط ضمنی نامیده می‌شود لازم‌الاتباع است.

علاوه بر اجرای رأی داور به عنوان قرارداد، در کامن‌لو و حقوق موضوعه انگلستان، امکان تبدیل رأی داور به حکم دادگاه نیز وجود دارد. (۱۶) طبق سنت قدیمی کامن‌لو محکوم‌له رأی داور می‌تواند از دادگاه تقاضای تبدیل رأی به حکم دادگاه نماید. در این صورت، دادگاه رأی داور را به صورت حکم قضایی درمی‌آورد. در صورت تبدیل رأی داور به حکم دادگاه، محکوم علیه موظف به اجرای به موقع رأی مذکور است. در غیر این صورت، به علت تمرد از حکم دادگاه، و نه به علت امتناع از اجرای حکم داور، مجازات می‌شود.

رویه قدیمی کامن‌لو در حقوق موضوعه انگلستان و قانون داورى سال ۱۹۵۰ کنار گذاشته نشده در ماده ۲۶ قانون مذکور بر رویه کامن‌لو صحه گذاشته شده است. ولی باید توجه داشت که همه احکام داورى خارجى قابل تبدیل به حکم دادگاه نیستند، بلکه دادگاهها حق ارزیابی این قابلیت تبدیل را دارند. البته در حقوق موضوعه رویه جاری حاکی از تبدیل رأی داور به حکم دادگاه نیست. قانون مذکور مقررات ویژه‌ای به اجرای رأی داور اختصاص داده است، ولی رویه کامن‌لو را هم منسوخ نکرده است؛ انتخابی است که در هر مورد به محکوم‌له داده شده است.

**ج. تشابه به احکام داورى ملی.** برخلاف ایران، در بعضی دیگر از کشورها برای اجرای احکام داورى مقرراتی خاص، معمولاً آسانتر و با تشریفاتى کمتر از اجرای احکام

دادگاهها، وجود دارد و در صورت تشابه حکم داور خارجی به حکم داور داخلی، یعنی حکمی که بدون توجه به عنصر خارجی قضیه صادر شده باشد، قواعد مربوط به این گونه احکام بر آنها اعمال خواهد شد. با توجه به اینکه تشریفات اجرای احکام داوری معمولاً ساده‌تر از تشریفات احکام دادگاهها است، در کشورهایی که با اجرای احکام داوری خارجی نظر موافق دارند از این ضابطه استفاده می‌شود. در این گونه موارد قاضی اجرا به امور شکلی توجهی ندارد و وارد ماهیت حکم داوری می‌گردد. این مقام اجرایی معمولاً همان مقامی است که دستور اجرای احکام داوری داخلی را صادر می‌کند و همان ضوابطی را که زمان صدور دستور اجرای احکام داوری داخلی مد نظر دارد به هنگام صدور دستور اجرای احکام داوری خارجی نیز اعمال می‌نماید. از لحظه‌ای که مقام صلاحیتدار و ضوابط صدور دستور اجرایی یکی است، طبیعتاً کنترل ماهوی است و معمولاً شامل مسائل مربوط به اعتبار و نفوذ قرارداد و رأی و عدم مابینت آنها با اخلاق حسنه و نظم عمومی یا دعوت صحیح محکوم علیه به دعوی و تأیید صریح یا ضمنی تشریفات رسیدگی از جانب او و امکان ارائه دلیل و استماع آن از طرف دادگاه داوری است. این شروط معمولاً مشترک نظامهای حقوقی مختلف است و رعایت آنها ضروری است. هرگاه یکی از آنها رعایت نشده باشد، دستور اجرای حکم صادر نخواهد شد؛ ولی عدم صدور دستور اجرای حکم به معنی بطلان رأی داور نیست. رأی به اعتبار خود باقی می‌ماند و محکوم له می‌تواند، در صورت اقتضا، در کشوری دیگر تقاضای اجرای حکم نماید و امتناع از صدور دستور اجرای آن در کشور قبلی هیچ خدشه‌ای به تقاضای اجرای حکم در کشور دوم وارد نمی‌آورد.

این ضابطه اگر در حقوق داخلی بعضی از کشورها (مانند آلمان) دیده می‌شود، بیشتر ضابطه‌ای است که در معاهدات بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد - که بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## بخش دوم. اجرای احکام داوری خارجی

پس از شناسایی احکام داوری خارجی، باید احکام مزبور را اجرا نمود. به این منظور باید اولاً، مرجع تقاضای اجرای احکام معین شود و سپس، موجبات ردّ تقاضای اجرای

حکم و طرق اعتراض به آن مورد بررسی قرار گیرد.

### الف. مرجع تقاضای اجرای حکم

طبق ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی «مرجع تقاضای اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه است. اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد، دادگاه شهرستان تهران است.» با توجه به تحولات قانونگذاری و اصلاحات سالهای ۱۳۶۴ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳، در شرایط فعلی مرجع تقاضای اجرای حکم، دادگاه عمومی محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه و در صورتی که محل اقامت یا محل سکونت او معلوم نباشد، دادگاه عمومی تهران با احتساب صلاحیت محلی است.

در حقوق فرانسه، طبق ماده ۱۴۷۷ قانون جدید آئین دادرسی مدنی، دادگاهی صلاحیت رسیدگی به تقاضای اجرای احکام خارجی را دارد که حکم در حوزه صلاحیت او صادر شده باشد. ولی چون امکان اجرای قاعده صلاحیت محلی در مورد حکمی که در خارج صادر شده است وجود ندارد، در این گونه موارد، طبق نظر دادگاه پاریس و رأی ۱۰ ژوئیه سال ۱۹۹۲، مرجع تقاضای اجرای حکم توسط طرفی که متقاضی اجرای رأی داور خارجی است انتخاب و تعیین می شود.

در اغلب کشورها (به عنوان مثال ترکیه) مرجع صالح برای صدور دستور اجرای احکام خارجی، دادگاه مرکز است. در کشورهایی که نظر موافق با اجرای احکام داور خارجی دارند، مقام صادرکننده رأی گاهی مقامی غیرقضایی در مرکز است. (۱۷)

این روش از روش مندرج در ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی، دست کم در مرحله صدور دستور اجرای حکم، مناسب تر به نظر می رسد؛ زیرا اجازه اجتناب از مشکلات مربوط به پیدا کردن محل سکونت یا محل اقامت محکوم علیه و مشکلات مراجعه شخص خارجی متقاضی اجرای حکم به خارج از مرکز و سهل الوصول نبودن امکانات فکری و حقوقی برای خارجی را می دهد. به هر صورت برای تعیین مرجع تقاضای صدور دستور اجرای حکم در هر کشور ضوابطی متفاوت وجود دارد که منبعث از قانونگذاری داخلی است.

## ب. کنترل حکم

قبل از اجرای احکام داوری خارجی، مرجع تقاضای اجرای احکام اقدام به کنترل حکم خارجی می‌نماید. این کنترل زمانی ماهوی و اکنون شکلی است. تا نیمه دوم قرن نوزدهم اقدام به کنترل ماهوی می‌کردند که از آن به شناسایی محدود تعبیر می‌شد. (۱۸) کنترل ماهوی رأی به معنی صدور دوباره آن است. مرجع تقاضای اجرای حکم در واقع رأی را نادیده می‌گرفت و با توجه به مدارک و اسناد ارائه شده، در صورت ضرورت و امکان با استماع طرفین و حتی شهود، اقدام به صدور رأی می‌نمود و در نهایت دستور اجرای حکم خویش را صادر می‌کرد. در این صورت بسیاری از شرایط ضروری شناسایی احکام خارجی مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت؛ زیرا اگر قرار بر این باشد که رسیدگی مجددی صورت گیرد، چگونگی صدور رأی اولی اهمیت خویش را از دست می‌دهد. در شرایط کنونی این طریق کنترل و شناسایی احکام خارجی طرفداری ندارد و در رویه قضایی فرانسه هم که از طرفداران سرسخت اعمال کنترل محدود بوده است تحولی به وجود آمده که دادگاهها را از کنترل ماهوی رأی معاف کرده است. در شرایط کنونی با اثبات اصالت قرارداد داوری و یا قراردادی که در آن شرط رجوع به داوری درج شده و اثبات اصالت رأی می‌توان تقاضای اجرای حکم را نمود. (۱۹) تنها کنترلی که در حال حاضر در فرانسه بر حکم دادگاه خارجی اعمال می‌شود این است که شناسایی رأی مخالف نظم عمومی بین‌المللی کشور نباشد. (۲۰) همانطور که گفته شد با بکارگرفتن اصطلاح نظم عمومی بین‌المللی قانونگذار قلمرو مابینت با نظم عمومی را محدود نموده است؛ زیرا اگر رأی داوری داخلی مخالف قوانین آمره کشور باشد، مسلماً مخالف نظم عمومی داخلی است، ولی رأی در صورتی مخالف نظم عمومی بین‌المللی است که با نظام حقوقی کشور مخالفت داشته باشد. با توجه به اینکه این‌گونه موارد خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد، بنابراین در شرایط کنونی بر اجرای رأی داوری خارجی کنترل اصالت اسناد تنها اعمال می‌شود. شرایط جدیدی که در ماده ۱۴۹۸ و ۱۴۹۹ قانون جدید آئین دادرسی مدنی درج شده در واقع همان شناسایی امرمختومه است که در سیستم حقوقی کامن‌لو اعمال می‌شده است. در سیستم حقوقی کامن‌لو «رأی داوری خارجی» به عنوان رأی قضایی که ارزش امرمختومه دارد مد نظر قرار می‌گرفته است و

بنابراین امکان کنترل آن وجود نداشته است. از این سیستم، در مقابل سیستم فرانسوی، به سیستم شناسایی و اجرای وسیع رأی داوری خارج تعبیر شده است. (۲۱)

حقیقت این است که هر دو نظام، سوای ملاحظات سیاسی و اداری، به موازین حقوقی توجه دارند؛ به عنوان مثال در حقوق انگلستان با وجودی که ارزش امر مختومه به رأی داور داده‌اند، داوری باید منظم و به‌طور صحیح انجام شده باشد<sup>۱</sup> و شناسایی و اجرای حکم با نظم عمومی کشور اجراکننده رأی مبیانت نداشته باشد.

در فرانسه نیز اثبات اصالت قرارداد داوری و رأی خارجی که به مرجع تقاضای اجرای حکم ارائه می‌شود کار ساده و آسانی نیست. مسلماً مرجع مزبور باید به حقانیت محکوم‌له اعتقاد پیدا نماید.

در حقوق ایران شرایط صوری مندرج در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی با شرایط ماهوی مندرج در مواد ۶۶۵ و ۶۷۵ قانون جدید آئین دادرسی مدنی و موانع احتمالی که در سایر قوانین برای اجرای احکام داوری خارجی ممکن است وجود داشته باشد جمع می‌شود و بنابراین صدور دستور اجرای احکام داوری خارجی را هم از نظر ماهوی و هم از نظر شکلی بسیار مشکل می‌کند. در چنین شرایطی انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری خارجی و مبادلات خارجی ایجاد نمی‌شود. (۲۲)

### ج. تجدید نظر در تصمیم دادگاه

به‌طور کلی در حقوق ایران احکام داوری اگرچه قابل اعتراض هستند ولی قابل تجدیدنظر نیستند و بر فرض اینکه قابل تجدیدنظر بودند، در اینجا صحبت از تجدیدنظر در حکم داوری نیست. حکم در کشور خارجی صادر، قطعی و لازم‌الاجرا شده است. حال در ایران تقاضای اجرای آن را نموده‌اند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که در صورت ردّ تقاضا و یا صدور دستور اجرا، محکوم‌له و یا محکوم‌علیه، برحسب، مورد می‌تواند تقاضای تجدیدنظر کند. طبق ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی، دادگاه در جلسه اداری فوق‌العاده با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه آن قرار قبول

تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم را صادر و دستور اجرا می‌دهد و یا با ذکر علل و جهات ردّ تقاضا را اعلام می‌نماید. علل و جهات ردّ شامل شرایط صوری مندرج در ماده ۱۶۹ فوق‌الذکر و مواد ۶۶۵ و ۶۷۵ قانون جدید آئین دادرسی مدنی و علل و جهاتی است که در سایر قوانین احتمالی پیش‌بینی نشده است.

دادگاه نیز در رسیدگی مجدد، همین علل و جهات ردّ تقاضا را مورد توجه قرار خواهد داد و وارد ماهیت اختلاف نخواهد شد.

در صورت قبول تقاضا، دستور اجرا صادر می‌شود و ترتیب اجرای آن همان ترتیب اجرای احکام داخلی است. دفتر دادگاه اقدام به صدور برگ اجرایی و ابلاغ آن به محکوم علیه و رعایت مواعد قانونی خواهد کرد. ظاهراً قرار دادگاه قطعی است و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد.

در حقوق داخلی فرانسه، برخلاف حقوق ایران، رأی داور اصولاً قابل تجدیدنظر است مگر اینکه طرفین در قرارداد داوری از تجدیدنظر انصراف داده باشند. قراری هم که از صدور دستور اجرا امتناع نموده قابل تجدیدنظر است. ولی در قانون ۱۲ مه سال ۱۹۸۱ فرانسه مقررات خاصی به داوری بین‌المللی اختصاص یافته است و بدون تعریف داوری خارجی، مقررات تجدیدنظرخواهی خاصی برای داوری خارجی و داوری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. در این قانون، تجدیدنظرخواهی اختصاص به ردّ شناسایی و اجرای حکم داوری خارجی یا بین‌المللی دارد و علل خاصی احصاء شده که فقط به آن علل و جهات، که بیشتر مربوط به ماهیت حق و عدم مابینت آن با نظم عمومی است، می‌توان تقاضای تجدیدنظر نمود.

## فصل دوم. اجرای احکام داوری بین‌المللی

دادگاه پاریس در تاریخ ۲۱ فوریه سال ۱۹۰۸ رأیی صادر نموده است که به لحاظ بین‌المللی دانستن اختلاف مرجوعه به داوری جالب توجه است. (۲۳) در این رأی، دادگاه به استناد اینکه دعوی بین شرکت ملی لیبیایی و شرکت سوئدی مطرح بوده و قانون حاکم بر اختلاف طبق متن قرارداد، مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی است و نهایتاً رابطه‌ای با حقوق و قوانین فرانسه ندارد، وارد ماهیت اختلاف نشده و قرار ردّ تقاضای

ابطال رأی را صادر نموده است. دادگاه هیچ‌کدام از ضوابط وابستگی اختلاف را به‌قدر کافی قوی ندیده تا بتواند ملیت خاصی را به اختلاف دهد، لذا از اختلاف توصیف اختلاف بدون ملیت نموده است. از دعاوی بدون ملیت توصیف بین‌المللی می‌شود و خصوصیات ویژه آن این است که قوانین حاکم بر جنبه‌های مختلف دعوی رابطه‌ای با حقوق هیچ‌کشوری نداشته باشد. حال بینیم در حقوق داخلی و در معاهدات بین‌المللی چه ضوابطی برای بین‌المللی تلقی نمودن دعوی و اجرای احکام داوری بین‌المللی پیش‌بینی شده است.

## بخش اول. شناسایی و اجرای احکام داوری بین‌المللی

### الف. توصیف بین‌المللی احکام

در حقوق ایران داوری بین‌المللی را اگر چه تنگ‌نظرانه تعریف کرده‌اند، ولی برخلاف روح قانون که به دادگاه داخلی تحت عنوان مرجع نظارتی (ماده ۶) فرصت مکرر دخالت در امور داوری را داده است و موافق نص صریح آن (ماده ۲۱)، در داوری تجاری بین‌المللی (۲۴) قانون مقر دادگاه<sup>۱</sup> وجود ندارد. به عبارت دیگر چون به محل خاصی «بین‌المللی» اطلاق نمی‌شود (۲۵)، قوانین هیچ‌کشوری در این‌گونه دعاوی به تبع محل استقرار دادگاه اعمال نمی‌شود، گذشته از این محل انجام داوری تجاری بین‌المللی بر مبنای ضوابط حقوقی تعیین نمی‌گردد تا نقض آن بر ماهیت اختلاف اثر گذارد. اگر در اغلب موارد محل داوری سوئیس تعیین می‌شود، فقط به خاطر آرامش بیشتر داوران و استفاده از امکانات هتل‌داری و بانکی این کشور است و اگر در اختلاف بین تبعه سوئد و تبعه لیبی، مادرید به‌عنوان محل استقرار دادگاه داوری تعیین می‌گردد، به این خاطر است که از نظر بعد مسافت، مادرید حد فاصل بین سوئد و لیبی است. گاهی نیز به خاطر حفظ بی‌طرفی و تساوی طرفین سعی می‌شود داوری را در کشوری که به حسن روابط بی‌طرفی مشهور باشد (مثل سوئد یا سوئیس) انجام دهند. ولی هیچ‌کدام از این ضوابط

مبنای حقوقی ندارد و به منظور اعمال قانون مقرر دادگاه داوری و یا استفاده از امکانات حقوقی محل دادگاه تعیین نمی‌شود.

قوانین داخلی کشورهایی که اقدام به تدوین مقررات مخصوص داوری بین‌المللی نموده‌اند از تحمیل محل انجام داوری بر طرفین و یا تعیین آن طبق ضوابط حقوقی اجتناب نموده‌اند و حاکمیت اراده طرفین را در درجه اول اهمیت قرار داده‌اند؛ به‌عنوان مثال ماده ۱۴۹۶ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه و ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مقرر نموده‌اند که داوران طبق مقرراتی که طرفین تعیین نموده‌اند اقدام به حل اختلاف نمایند و در صورت عدم تعیین مقررات حاکم توسط طرفین، داوران مقرراتی را که به نظرشان مناسب می‌رسد اعمال نمایند.

در داوری نهادهای داوری بین‌المللی به اراده طرفین در انتخاب قانون حاکم بر جنبه‌های مختلف داوری، به استثناء آئین دادرسی که معمولاً مقررات نهاد مربوطه است، احترام گذاشته شده است و اگر چه معمولاً داوری در محل استقرار نهاد داوری انجام می‌پذیرد، ولی انجام آن در محلی دیگر ممنوع نشده است (۲۶) و مضاف بر آن، انجام داوری در محل استقرار نهاد داوری هیچ رابطه‌ای با قانون محل استقرار داوری، همانطور که در رأی دادگاه پاریس (۲۱ فوریه سال ۱۹۸۰) است، ندارد.

در داوریهای خاص<sup>۱</sup> طبیعتاً آزادی عمل بیشتری برای تعیین محل انجام داوری وجود دارد؛ زیرا حتی در مواردی که طرفین اختلاف قواعد تدوین شده معینی را به‌عنوان قواعد داوری انتخاب نموده‌اند، این قواعد را می‌توان با اوضاع و احوال و شرایط دعوی انطباق داد و موادی را حذف یا اضافه و یا تغییر داد.

با توجه به مراتب بالا، در این‌گونه موارد قانون مقرر دادگاه بر اختلاف حاکمیت ندارد و اگر سایر ضوابطی که برای تعیین ملیت اختلاف در نظر گرفته شده است نیز قابل اعمال نباشد، با دعوی بدون ملیت روبه‌رو هستیم که دعوی بین‌المللی نامیده می‌شود. در این‌گونه دعاوی شرایط مندرج در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام ایران نمی‌گنجد؛ زیرا فرضاً اگر کشوری وجود ندارد که حکم به نام آن کشور صادر شود، کلمه «کشوری»



مندرج در بند یک ماده مرقوم، که می‌گوید «حکم در کشوری صادر نشده باشد...» به کدام کشور برخورد گشت؟ حکم باید به نام کشوری صادر شود تا ایران با آن کشور معامله متقابل نماید و همین مشکل در بندهای ۶ و ۸ نیز مطرح می‌شود. با توجه به غیرقابل اجرا بودن مواد مرقوم، فقدان مقرراتی برای شناسایی و اجرای احکام داوری بین‌المللی در شرایط کنونی اقتصاد جهانی مایه تأسف و موجب مشکلات عدیده است؛ زیرا، همانطور که خواهیم دید، در قراردادهای دولت (موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) که یکی از طرفین اختلاف، دولت (تابع مقررات حقوق عمومی) و طرف دیگر آن، شرکت خصوصی خارجی (تابع مقررات حقوق خصوصی) است، یعنی رایج‌ترین نوع قراردادهای تجاری زمان ما، تنها روش مطلوب حل اختلاف رجوع به داوری است. (۲۷) قانون داوری تجاری بین‌المللی این مشکلات را حل نموده است.

### ب. ضمانت اجرای اخلاقی احکام بین‌المللی (۲۸)

اجرای احکام داوری بین‌المللی نیاز به تضمین ندارد. طی دورانی طولانی تقریباً همه احکام داوری بین‌المللی به مورد اجرا گذاشته شده است. در واقع اجرای اجباری احکام داوری مخالف روح داوری است. در تمام نهادهای داوری سعی شده است نوعی اجبار اخلاقی اجرای رأی داور را ایجاد نمایند؛ ولی این اجبار اخلاقی اگر با فشارهای مؤثری که بتواند مستنکف را وادار به تسلیم نماید همراه نباشد، واهی باقی خواهد ماند. کسانی که در تجارت بین‌المللی فعالیت دارند کار گروهی انجام می‌دهند که در صورت نقض تعهداتی که داور برعهده آنها گذاشته است اعتبار گروهی خویش را از دست می‌دهند. در اغلب موارد نهادهای داوری متعلق به اصناف و اتحادیه‌های صنفی هستند و نافرمانی از دستور داور نافرمانی از دستور صنف تلقی می‌شود و گاهی اوقات ضمانت اجرای انضباطی از قبیل اخراج از گروه مربوطه را به دنبال دارد. (۲۹) گذشته از این، تجارت شغلی جاری است که نیاز به تداوم دارد و طرفین رأی داور در صدد حفظ روابط فیما بین و تلقی داوری به عنوان حادثه‌ای در مسیر زندگی تجاری خویش هستند؛ چه بسا به نفع محکوم علیه باشد که رأی داور را به مورد اجرا گذارد، زیرا محکوم علیه امروز محکوم له فرد است. (۳۰) به علاوه عدم النفع و خسارت ناشی از اجرای احکام داوری مبلغ ناچیزی از

مبادلات و معاملات طرفین یا گروههایی که طرفین در داخل آنها فعالیت دارند به حساب می‌آید و به راههای مختلف قابل جبران است.

داوران نیز در اجرای رأی خویش نقشی عمده بازی می‌کنند. توسط طرفین تعیین شده‌اند و مورد اعتماد آنها هستند. جلسات متعدد علنی یا محرمانه با آنها داشته‌اند و بارها سعی بر سازش و مصالحه نموده‌اند. در نهایت پس از شکست تلاشهای سازشگرانه اقدام به داوری و صدور رأی کرده‌اند. در این جریان گاه طولانی داوران سعی می‌نمایند طرفین را از نظر روحی و روانی برای اجرای رأی آماده نمایند. با وجود این حقوق و اخلاق متفاوت است و پیام‌آوران اخلاق همیشه موفق نبوده‌اند و حقوق باور ندارد که چون رأی داور همیشه با طیب خاطر به اجرا گذشته شده است، از این به بعد هم به اجرا گذاشته خواهد شد.

### ج. ضمانت اجرای قانونی احکام داوری

به دنبال رأی ۲۱ فوریه سال ۱۹۸۰، در تاریخ ۱۲ ماه مه سال ۱۹۸۱ اصلاحاتی در قانون آئین دادرسی مدنی جدید فرانسه صورت گرفت. در اصلاحات اخیر مواد خاصی (ماده ۱۵۰۴ تا ۱۴۹۲) به داوری بین‌المللی اختصاص داده شد که در بعضی از قسمت‌ها با رأی داوری خارجی آمیزش پیدا نموده است. داوری بین‌المللی را تعریف و از حاکمیت داوری داخلی خارج کرده‌اند. مشخصات ویژه‌ای به آن داده‌اند که طبق آن داور الزاماً طبق قواعد داوری داخلی رسیدگی نمی‌کند و حکم داور مانند احکام داوری داخلی صادر نمی‌شود. (۳۱) داور می‌تواند با جلب رضایت طرفین به طور کدخدامنشانه اقدام به صدور رأی نماید. تقاضای صدور دستور اجرای احکام داوری بین‌المللی ساده و برای وصول آن اثبات وجود قرارداد داوری و ارائه حکمی که بر مبنای قرارداد صادر شده کافی است و فقط از نظر عدم مابینت با نظم عمومی بین‌المللی مورد کنترل قرار می‌گیرد. ولی بیش از حقوق داخلی، در معاهدات بین‌المللی، یعنی معاهداتی که در خصوص شناسایی و اجرای احکام داوری بین‌المللی در امور تجاری امضا شده، اجرای احکام داوری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

مسلماً در معاهدات دوجانبه و چندجانبه‌ای که بین کشورها امضا می‌شود رجوع به داوری و

چگونگی اجرای احکام ناشی از این نوع داوری مورد بررسی قرار می‌گیرد (۳۲) و وجوه مشترک آنها تسهیل حل اختلاف و شناسایی و اجرای احکام داوری صادره در هر کشور با کشور دیگر با توجه به رعایت اصل رفتار متقابل است که قبلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

معاهده نیویورک در مورد اجرای احکام داوری خارجی و بین‌المللی مقرراتی دقیق و قابل اجرا دارد. (۳۳) به موجب ماده سوم معاهده مرقوم دولتهای متعاقد احکام داوری را به رسمیت می‌شناسند و برطبق مقررات آئین دادرسی سرزمینی که در آن تقاضای اجرای احکام می‌شود تعهد به اجرای احکام می‌نمایند. برای شناسایی و اجرای احکام داوری موضوع این معاهده، دولتها شرایطی سخت‌تر و یا هزینه‌ای سنگین‌تر از شناسایی و اجرای احکام داوری داخلی مطالبه نخواهند کرد. احکامی مدّ نظر معاهده نیویورک احکامی هستند که در سرزمین دولت دیگری صادر شده‌اند. این احکام می‌توانند در هر یک از دولتهای امضاکننده معاهده نیویورک به اجرا گذاشته شوند بدون اینکه بین دولتهای امضاکننده معامله متقابل وجود داشته باشد. در این معاهده سعی شده است اصولی کلی و مشترک تدوین شود و از دخالت در اموری که مربوط به سازماندهی قضایی داخلی کشور می‌شود امتناع شده است؛ به‌عنوان مثال تعیین مقامی که از او تقاضای دستور اجرای حکم می‌شود و تجدیدنظر از ردّ یا قبول تقاضای اجرای حکم در هر کشور متفاوت است، لذا دولتها را آزاد گذاشته‌اند تا خود اقدام به تنظیم مقررات مربوطه و تعیین مقامات صالحه نمایند، البته با این قید که دولتها نباید مقرراتی سخت‌تر یا هزینه‌هایی سنگین‌تر از احکام داخلی برای اجرای احکام داوری خارجی وضع نمایند آزادی آنها را محدود نموده است.

در ماده ۴ معاهده نیویورک ضوابط پیوست تقاضای صدور دستور اجرای حکم تعیین شده است و دولتها فقط به همین مدارک اکتفا خواهند کرد. این مدارک عبارتند از: اصل حکم داور یا فتوکپی مصدق آن و اصل قرارداد داوری یا فتوکپی مصدق و در صورت نیاز ترجمه مدارک به زبان کشور محل تقدیم تقاضا. صرف ارائه این مدارک کافی و حاکی از قطعی و لازم‌الاجرا بودن حکم است. مقام صادرکننده دستور اجرای حکم این مدارک را از نظر شکلی کنترل می‌نماید و در صورت اعتراض مدعی علیه باید ثابت کند که به هر دلیل نباید دستور اجرای حکم صادر گردد.

در معاهده ژنو سال ۱۹۲۷ تعهدات دیگری نیز بر متقاضی اجرای حکم تحمیل شده بود. متقاضی می‌بایست مدارکی دال بر قطعی بودن حکم و اعتبار قرارداد داوری و قانونی بودن تشکیل محکمه ارائه می‌داد. در معاهده جدید این موانع برداشته شده است و طرف ناراضی دیگر نمی‌تواند به سادگی دستاویزی برای به تأخیر انداختن اجرای احکام پیدا نماید.

در ماده ۵ معاهده نیویورک موارد رد اعطای دستور اجرای احکام داوری مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین دولتهای متعاقد فقط در موارد احصاشده در این ماده مجاز به رد تقاضای اجرای احکام خواهند بود. به این موارد مرجع رسیدگی برحسب وظیفه توجه نخواهد کرد، بلکه محکوم علیه باید به آن استناد و آن را ثابت کند. به موجب ماده مرقوم، اصل بر صدور دستور اجرای احکام است مگر اینکه برای مقام صادرکننده دستور اجرا یکی از موارد رد احراز شود. (۳۴)

نظر به اینکه دولت ایران به معاهده نیویورک نپیوسته است، محافل حقوقی از قانون داوری تجاری بین‌المللی انتظار داشتند که در فصل هشتم برای اجرای آرای داوری بین‌المللی دامنه شمول بسیار وسیع‌تری در نظر گیرد.

معاهده بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (معاهده واشنگتن ۱۹۶۵)، که به معاهده حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین دولتها و اتباع سایر دولتها معروف است، در ماده یک اقدام به تأسیس مرکز داوری به نام «مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری» نموده است. (۳۵) هدف این مرکز حل اختلافات ناشی از بخشی از قراردادهای دولت<sup>۱</sup>، یعنی سرمایه‌گذاری خارجی، است. قراردادهایی که بین یک دولت و سرمایه‌گذار خارجی در مورد سرمایه‌گذاری در کشور میزبان منعقد می‌شود، که قراردادهای دولت نامیده می‌شود، افزایش روزافزون دارد.

مرکز حل اختلاف بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه تجهیزات کامل از جمله داوران مجرب برای حل اختلاف ناشی از این‌گونه روابط از طریق سازش و یا داوری دارد. با وجود این به طرفین اختلاف اجازه داده است تا شخصی حقیقی را که به صفات داور مندرج در ماده ۱۴ قواعد داوری مرکز پاسخ می‌گوید به‌عنوان داور برای حل اختلاف

خویش معرفی نمایند. از طرف دیگر در جهت احترام به اصل حاکمیت اراده معاهده مقرر داشته است که قانون حاکم بر آئین دادرسی داوری یا سازش در درجه اول توسط خود طرفین انتخاب شود و فقط در صورت عدم تعیین قانون حاکم بر آئین دادرسی، آئین دادرسی و یا سازش مصوب شورای اداری متشکل از نمایندگان دول عضو اعمال گردد. از نظر قانون حاکم در ماهیت اختلاف نیز به طرفین حق انتخاب داده شده است، ولی در صورت سکوت دیوان داوری، قانون دولت طرف اختلاف را به مورد اجرا خواهد گذاشت اعم از اینکه راه حل مسأله را پیش‌بینی کرده باشد و یا به موجب قواعد حل تعارض به قانون دیگری احاله داده باشد. شناسایی و اجرای احکام داوری صادره از مرکز داوری با مشکلی مواجه نخواهد شد، زیرا احکام صادره لازم‌الاجرا است و اعتراض به آن از حیث تجدیدنظر یا ابطال در صلاحیت خود مرکز داوری است. از طرف دیگر، طبق ماده ۵۴ معاهده مذکور، دولت‌های عضو احکام صادره را مانند احکام نهایی محاکم داخلی خود تلقی می‌کنند و آنها را بدون رعایت هیچ تشریفات دیگری شناسایی و اجرا می‌کنند.

قبلاً اشاره شد که در شرایط کنونی اختلافات عمده تجارت بین‌المللی بین اشخاص خصوصی (حقیقی یا حقوقی) کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته از یک طرف و دولت‌های جهان سوم از طرف دیگر است و این معاهده مخصوص حل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی و دولت‌های سرمایه‌پذیر است و چون طرف سنگین قرارداد، یعنی دولت، به کمک‌های مالی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه نیاز دارد و کمتر دولتی است که از این بانک اعتبار دریافت نداشته باشد، این نیاز اجرای احکام داوری صادره از مرکز داوری را تسهیل می‌نماید و در صورت ضرورت برای اجرای حکم بانک می‌تواند از این اهرم استفاده نماید.

### بخش دوم. اجرای احکام داوری علیه دولت

اجرای احکام خارجی علیه یک دولت با مصونیتی که در حقوق عمومی برای دولتها قائل هستند منافات دارد. (۳۶) احترام به حاکمیت و استقلال دولتها ایجاب می‌کند که دادگاه‌های کشورهای خارجی از صدور رأی علیه دولتها، و مراجع اجرای احکام از اقدام به توقیف و ضبط و فروش اموال دولت خارجی امتناع ورزند؛ (۳۷) در غیر این صورت علیه مصونیت قضایی و مصونیت اجرایی دولت خارجی اقدام می‌کنند.

ولی باید توجه داشت که مسأله نقض مصونیت به این علت مطرح می‌شود که قضات صادرکننده رأی، حاکمیت دولت خارجی را اعمال می‌نمایند و به نام آن دولت اقدام به صدور حکم و صدور دستور اجرای حکم می‌نمایند و حال آنکه مبنای صلاحیت داور توافق طرفین اختلاف و داوری‌نامه‌ای است که طبق آن وظایف و اختیارات داور مشخص گردیده است. به عبارت دیگر، داور قاضی خصوصی است که هیچ رابطه‌ای با دولت خاص ندارد. حال با اوصاف فوق‌الذکر این سؤال مطرح می‌شود که اگر، برخلاف قاضی دادگستری، داور مستقل از قانون مقرر دادگاه عمل می‌نماید و حاکمیت دولتی را اعمال نمی‌کند، آیا باز هم تسلیم دولت خارجی به تصمیم داور ناقض مصونیت قضایی و اجرایی آن دولت است. جواب سؤال منفی است، ولی در دادگاههای داوری نیز گاه به مصونیت قضایی و گاه به مصونیت اجرایی دولت استناد شده است که آنها را یکی پس از دیگری مطالعه می‌نماییم.

### مبحث اول. داوری بین‌المللی و مصونیت قضایی

#### الف. استناد به مصونیت قضایی در دادگاه داوری

در داوریهای بین‌المللی گاه داور با استناد به مصونیت قضایی سعی در اثبات صلاحیت خویش می‌نماید و گاه، برعکس، دولت ذینفع با استناد به مصونیت قضایی صلاحیت داور را سلب می‌نماید.

**اول.** در رأی داوری شماره ۲۰۹۱ که تحت سرپرستی اتاق بازرگانی بین‌المللی صادر شده است داوران برای اثبات صلاحیت خویش به مصونیت قضایی استناد نموده‌اند. در این رأی اعتبار شرط رجوع به داوری مورد اعتراض مدعی علیه بوده است. نظر به اینکه این مسأله از مسائل ماهوی (۳۸) می‌باشد که طبق ماده ۸ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی قابل اعمال بر دعوی و رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه داوری است، داوران می‌بایست در مورد آن اظهار نظر نمایند.

اظهار نظر منفی، یعنی بی‌اعتبار شناختن شرط رجوع به داوری، موجب سلب صلاحیت داوران و منجر به کناره‌گیری آنها می‌شد، ولی داوران پس از بررسی‌های لازم شرط رجوع به داوری را معتبر دانسته و خود را صالح برای رسیدگی به اختلاف اعلام

کرده‌اند. خلاصه استدلال داوران این است که در دعوی مطروحه، به یک ارگان بین‌المللی که فاقد محکمه قضایی است مصونیت قضایی داده شده است. بنابراین در صورت بروز اختلاف چاره‌ای جز رجوع به داوری وجود ندارد. به این ترتیب داوران با احراز رابطه‌ای منطقی بین داوری و مصونیت قضایی شرط رجوع به داوری را به دلیل فقدان محکمه قضایی معتبر دانسته‌اند.

دوم. در رأی دیگری به شماره ۲۳۲۱ که تحت سرپرستی همان اتاق بازرگانی بین‌المللی صادر شده است دولت با استناد به مصونیت قضایی، انتظار سلب صلاحیت از داوران داشته است. در این دعوی طرفین اختلاف یک شرکت اسرائیلی از یک طرف و دولت افریقایی تحت سلطه انگلستان از طرف دیگر بوده است. بدو، طبق قواعد داوری حاکم بر اختلاف، از داوران تقاضای اظهارنظر در مورد صلاحیت خویش شده است. به این صورت که دولت افریقایی با استناد به مصونیت قضایی خویش، که به نظر او هم در دادگاه دولتی و هم در دادگاه داوری قابل استناد می‌باشد، ایراد عدم صلاحیت نموده است. این دولت در لایحه‌ای که تقدیم دادگاه داشته به این نکته توجه داده است که قانون حاکم بر ماهیت دعوی قانون انگلستان بوده و طبق آن مصونیت قضایی دولت خارجی به رسمیت شناخته شده است.

مدعی علیه (شرکت اسرائیلی) دفاع نموده است که قانون سوئد به‌عنوان قانون محل داوری باید اعمال گردد و طبق این قانون مصونیت قضایی دولت خارجی به رسمیت شناخته نشده و بنابراین داوران صلاحیت رسیدگی به اختلاف را دارند. (۳۹)

ملاحظه می‌شود که در این مورد، برخلاف مورد اول، دولت برای سلب صلاحیت داوران به مصونیت قضایی استناد کرده است. ولی در هر دو مورد، دولت خارجی وقتی در محضر دادگاه داوری قرار می‌گیرد، از تعدی به مصونیت خویش ایمن است؛ یعنی اصول استقلال و بی‌طرفی و برابری بین دول در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد، زیرا داور به نظام حقوقی معینی تعلق ندارد و موظف به رعایت سیستم تعارض قوانین دولت خاصی نیست. گذشته از این، داور، برخلاف قاضی، با محکوم نمودن دولت طرف قرارداد، دولتی را در مقابل دولت دیگر قرار نمی‌دهد. داور نماینده دولتی نیست و اقتدار خود را از قوانین دولتی نمی‌گیرد، بنابراین مفاهیم داوری و مصونیت قضایی بر یکدیگر

انطباق ندارند و مصونیت قضایی نمی‌تواند در دادگاه داوری مطرح شود. در این صورت، فرض بر این است که دولت با قبول داوری صلاحیت داور را پذیرفته و به‌طور ضمنی از استناد به مصونیت در محضر دادگاه داوری انصراف جسته است و به این ترتیب، مفهوم داوری و مصونیت قضایی یکدیگر را نفی می‌کنند؛ قبول داوری به معنی انصراف از مصونیت قضایی تلقی می‌گردد. نتیجه ضروری این بحث عدم طرح مسأله انصراف از مصونیت در دادگاه داوری است؛ طبیعتاً دولت از حق یا امتیازی که در محضر دادگاه داوری قابل استناد نیست انصراف نمی‌جوید. اگر داوری خصیصه بین‌المللی خویش را از دست بدهد و وارد سیستم حقوق داخلی گردد، مسأله مصونیت و انصراف از آن در همان شرایط قابل طرح در محضر دادگاه دولتی مطرح می‌گردد؛ به‌عنوان مثال در انگلستان چنین حالتی وجود دارد.

#### ب. استناد به مصونیت قضایی به مناسبت داوری در دادگاه دولتی

ظاهراً طرح این مسأله نامناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر قرارداد داوری به معنی کنار گذاشتن دادگاههای دولتی و ارجاع اختلاف به صلاحیت داور است، استناد به مصونیت در دادگاه دولتی مورد پیدا نمی‌کند.

با وجود این، می‌دانیم که صرف وجود شرط رجوع به داوری موجب نفی دخالت قضات دادگستری نیست. این دخالت به اشکال گوناگون بروز می‌کند. یکی از موارد دخالت دادگاههای دولتی وقتی است که طرفین از استناد به شرط رجوع به داوری انصراف می‌جویند. بدین ترتیب اختلاف از صلاحیت داور خارج و وارد صلاحیت دادگاه دولتی می‌شود. به همین ترتیب ممکن است مدعی قبل از تشکیل دادگاه داوری در دادگاههای دولتی طرح دعوی نموده باشد؛ به‌عنوان مثال اگر وجود یا اعتبار قرارداد داوری و یا صلاحیت داوران مورد اعتراض یکی از طرفین قرار گیرد، در دادگاه دولتی اقامه دعوی خواهد کرد. حتی گاهی بدون اعتراض به اعتبار قرارداد داوری و یا صلاحیت داوران، می‌توان به جای استفاده از قرارداد داوری در محاکم دولتی طرح دعوی نمود.

گذشته از این، در جریان داوری دخالت قضات دولتی مطلقاً نفی نمی‌شود؛ به‌عنوان مثال در صدور قرار تأمین و اقدامات فوری دخالت قاضی دولتی ضروری است، حتی



گاهی اوقات داوران کل اختلاف یا موضوعی خاص از آن را برای رسیدگی به دادگاه دولتی ارجاع می‌دهند. (۴۰)

در نهایت بعد از پایان داوری طرفین حق رجوع به دادگاه دولتی را، خصوصاً برای اعمال طرق تجدیدنظرخواهی، دارند. (۴۱)

در تمام این موارد، شرط رجوع به داوری بر مصونیت قضایی اثر خاصی نمی‌گذارد. فقط در موردی که دولت دعوی را در دادگاه دولتی اقامه می‌کند مصونیت قضایی و انصراف از آن مطرح می‌شود. پس برای آشکار نمودن روابط خاص داوری و مصونیت قضایی، یکی از طرفین قرارداد باید به دادگاه دولتی مراجعه کنند. در این صورت، دادگاه بررسی می‌کند که آیا دولت با امضای قرارداد داوری از امتیاز مصونیت خویش محروم شده است یا خیر. جواب به این سؤال بستگی به نقشی دارد که از یک طرف به طبیعت داوری و از طرف دیگر به قبول آن توسط دولت داده می‌شود.

۱. در قوانین داخلی بعضی از کشورها اعمال تجاری را از دامنه شمول امتیاز مصونیت قضایی خارج کرده‌اند. (۴۲)

در ابتدا خصیصه تجاری داوری اماره‌ای بر ماهیت تجاری قرارداد تلقی می‌شد؛ به نحوی که این قرارداد می‌بایست به عنوان عمل تصدی دولت<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار می‌گرفت و به این دلیل از مصونیت قضایی دولت خارج می‌گردید. (۴۳) ولی بعدها صرف وجود شرط رجوع به داوری برای قبول ماهیت تجاری کافی تلقی شد. این شرط فقط یکی از شروط قراردادی است که بین شخص حقیقی و دولت منعقد شده و ترکیب آن با شروط دیگر می‌تواند قرارداد تصدی دولت را توصیف نماید. (۴۴)

در دعوی شرکتهای فرانسوی<sup>۲</sup> علیه دولت ایران، دادگاه تجاری پاریس در صدور دستور ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ از همین رویه پیروی کرده است. برای رد ایراد عدم صلاحیت که توسط مدعی علیه عنوان شده بود، دادگاه استدلال می‌کند که قراردادهای مورد اختلاف پیش‌بینی شرط رجوع به داوری طبق قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی نموده‌اند، ولی علاوه بر آن متذکر شده است که دولت ایران از طریق نمایندگان دولتی در شرکتی

خصوصی شریک شده است و قراردادهای منعقدۀ از نقطه نظر مالی و تجاری ماهیت تجاری دارند. به این ترتیب شرط رجوع به داوری به عنوان قرینه‌ای برای کمک به سایر قراین مورد بررسی قرار می‌گیرد و قضات را در تعریف اعمال تصدی یاری می‌کند. ولی این شرط نه شرط ضروری و نه شرط کافی برای نفی امتیاز مصونیت است. همین طور این شرط نه ضروری و نه کافی برای استنباط انصراف از ایراد عدم صلاحیت دادگاه دولتی پس از قبول شرط رجوع به داوری از طرف دولت است.

شایان تذکر است که اصولاً دولت خارجی حق انصراف از مصونیت قضایی دارد. برای اعتبار این انصراف بیان و اصطلاحات مخصوص وجود ندارد. انصراف صریح شرط نیست، کافی است دولت به نحوی مطمئن و بدون ابهام اراده عدم استناد به این امتیاز را اظهار نماید. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرط رجوع به داوری به منزله انصراف ضمنی از مصونیت قضایی نیست. (۴۵)

در فرانسه رویه مشخص و ثابتی در این خصوص وجود ندارد. بعضی اعتقاد دارند که درج شرط رجوع به داوری در قرارداد موجب سلب حق استناد به مصونیت قضایی است. بعضی دیگر اعتقاد دارند که با وجود شرط رجوع به داوری، دادگاهها حق ندارند از اعطای مصونیت امتناع ورزند. ولی باید دانست که این ابهام مربوط به مواردی است که شرط رجوع به داوری در مقابل دادگاه عادی مورد استناد قرار گیرد؛ نه هنگامی که در مقابل داوران به آن استناد می‌شود. زیرا در مورد اخیر اتفاق نظر وجود دارد که امضای توافق رجوع به داوری از طرف یک دولت به معنی قبول صلاحیت دادگاه داوری و به این مناسبت انصراف از مصونیت قضایی در مقابل دادگاه داوری است. گذشته از این انصراف یا عدم انصراف از مصونیت بستگی به اراده دولت دارد. اگر از شرط رجوع به داوری، اراده بدون ابهام مبنی بر انصراف از مصونیت استنباط شود، در بعضی از موارد به این معنی است که طرفین خواسته‌اند از مصونیت قضایی انصراف جویند. این انصراف مطلق است و نه تنها در مقابل دادگاه دولتی، بلکه در مقابل دادگاه داوری نیز قابل استناد است؛ به عنوان مثال رأی ۲ مارس ۱۹۶۶ و ۵ اکتبر سال ۱۹۶۵ دیوان عالی کشور فرانسه با این استدلال که «با توجه به دلایلی که در اختیار دادگاه است از درج شرط رجوع به داوری هیچ انصرافی برای دولت خارجی از مصونیت قضایی استنتاج نمی‌شود» قابل

ذکر است. از بیان دادگاه چنین استنتاج می‌شود که در هر مورد خاص دادگاه با توجه به اوضاع و احوال تصمیم می‌گیرد که آیا با پذیرفتن شرط رجوع به داوری، دولت خارجی خواسته است از مصونیت قضایی خود انصراف جوید یا خیر.

به این ترتیب می‌توان دامنه شمول قرارداد داوری را در مورد انصراف از امتیاز مصونیت قضایی ارزیابی نمود: شرط رجوع به داوری فقط همان آثاری را که طرفین خواسته‌اند خواهد داشت. موضوع شرط رجوع به داوری کنار گذاشتن صلاحیت دادگاههای عادی و تسلیم اختلاف به داوری است. شرط رجوع به داوری به‌عنوان بیان اراده دولت فقط حاکی از تصمیم دولت به رجوع به داوری و به این مناسبت انصراف از استناد به مصونیت در محضر دادگاه است. در صورتی که به هر دلیل دادگاه دولتی صلاحیت رسیدگی به اختلاف را داشته باشد، موضوع قرارداد داوری بیانگر اراده واقعی دولت در جهت انصراف از مصونیت نیست.

### مبحث دوم. داوری بین‌المللی و مصونیت اجرایی

برخلاف مصونیت قضایی، که از طرف دولت خارجی در محضر دادگاه داوری مورد استناد قرار می‌گیرد، مصونیت اجرایی فقط در دادگاههای دولتی قابل استناد است. مصونیت اجرایی ممکن است در جریان داوری با مراجعه یکی از طرفین به دادگاه دولتی برای صدور قرار تأمین یا اقدامات موقتی مورد استناد قرار گیرد؛ به‌عنوان مثال در دعوی فوق‌الذکر، شرکتهای فرانسوی از دادگاه تجاری تقاضای صدور قرار تأمین علیه طلب دولت ایران را نموده‌اند. (۴۶)

ولی غالباً پس از صدور رأی داوری در دادگاه دولتی استناد به مصونیت اجرایی می‌شود. با صدور رأی، داور فارغ می‌شود و دادگاه داوری برچیده می‌شود. اگر طرفین با طیب خاطر اقدام به انجام تکالیفی که داور برعهده آنها گذاشته است نکنند، تنها مرجعی که برای اجبار مستنکف وجود دارد دادگاه دولتی است. بنابراین فقط در دادگاههای دولتی است که دولت خارجی خواهد توانست به مصونیت اجرایی خویش استناد نماید. اگر دولت خارجی از امتیاز مصونیت اجرایی انصراف داده باشد، دیگر نمی‌تواند به آن استناد نماید. ولی آیا انصراف را نمی‌شود از وجود قرارداد داوری استنباط کرد؟ و آیا

بدون توسل به معانی انصراف مصونیت مورد استناد همه آثار رأی داوری را تحت الشعاع قرار می دهد؟

### الف. استنباط انصراف مصونیت اجرایی از قرارداد داوری

انصراف از مصونیت اجرایی باید دارای همان خصوصیات انصراف از مصونیت قضایی باشد؛ یعنی روشن و بدون ابهام بوده و اختصاص به امتیاز مورد بحث داشته باشد. این اوصاف بر داوری هم صادق است.

اگر بپذیریم که دولت خارجی طرف قرارداد با امضای قرارداد حاوی شرط رجوع به داوری، متعهد به قبول داوری است، اثبات اینکه این تعهد به معنی انصراف از استناد به مصونیت اجرایی است باقی می ماند. ماهیت قراردادی داوری و تشابه آن به قرارداد هم وضعیت را عوض نمی کند.

در اختلاف بین دولت ایران و شرکتهای فرانسوی، دادگاه بدوی، به دلیل قبول شرط رجوع به داوری از طرف دولت ایران، نظر به محرومیت از امتیاز مصونیت اجرایی داشته است. ولی دادگاه پژوهشی پاریس، با نقض قرار دادگاه بدوی، استدلال کرده است: «شرط رجوع به داوری فی نفسه حاکی از انصراف از مصونیت اجرایی نیست، (به نظر دادگاه پژوهشی) انصراف از مصونیت فقط از اعمالی که بدون ابهام اراده انصراف را بیان کند استنباط می شود.» (۴۷)

مسلماً شرط رجوع به داوری در قرارداد، فی نفسه به معنی تعهد اجرای رأی داور نیست. موضوع آن تا ارجاع اختلاف به دادگاه داوری است و پس از تسلیم اختلاف به داوری پایان می پذیرد. اگر قرارداد داوری را به گونه دیگری تفسیر کنیم، این تفسیر مخالف تفکیک مصونیت قضایی از مصونیت اجرایی است. گاه دولت خارجی با قبول صلاحیت دادگاه داوری و انصراف از مصونیت قضایی، حاضر به حل اختلاف از طریق داوری می شود؛ زیرا، چنانکه گفته شد، داور، قاضی خصوصی است و تابع حاکمیت هیچ دولتی نیست، ولی چون اجرای رأی توسط دادگاههای دولتی انجام می شود، نمی خواهد خود را تسلیم حاکمیت قضات دولت دیگر در مورد اجرای رأی نماید و حاضر نیست از مصونیت اجرایی خویش انصراف جوید. بنابراین انصراف از مصونیت

قضایی به معنی انصراف از مصونیت اجرایی نیست. انصراف از مصونیت اجرایی نیاز به اعلام اراده مسلم و بدون ابهام دولت دارد در غیر این صورت به دولتی که استناد به مصونیت اجرایی دارد مصونیت داده خواهد شد.

به این ترتیب، مانند مصونیت قضایی، وجود قرارداد داوری موجب انصراف از مصونیت اجرایی نیست. این شرط، شرط قراردادی ساده‌ای است که مانند هر شرط دیگر از همان سنخ با توجه به محتوا و اوضاع و احوال، به نحوی که اراده دولت را بیان کند، باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

### ب. آثار رأی داوری و امتیاز مصونیت اجرایی

اگر از زاویه دامنه شمول امتیاز مصونیت اجرایی در زمینه آثار رأی داوری به قضیه نگاه کنیم، ویژگی روابط بین داوری و مصونیت اجرایی فقط در یکی از جنبه‌های اجرا به معنی اخص ظاهر می‌شود که عبارت از رسیدگی قضایی برای اعطای مصونیت اجرایی به رأی داور است. در سایر جنبه‌های قضیه، همان شرایط اجرای احکام دادگاههای عادی مطرح می‌شود. بنابراین کافی است که مقررات حقوق موضوعه را در خصوص موضوع یادآوری نماییم.

۱. در حقوق ایران و فرانسه، آرای که از طرف داوران صادر می‌شوند، برخلاف آرای دادگاههای دولتی، فی نفسه قدرت اجرایی ندارند. این قدرت به آنها تعلق نمی‌گیرد مگر اینکه دادگاه با صدور دستوری، با رعایت شرایط مندرج در قانون، به آن قدرت اجرایی اعطا کند. این قرار و چگونگی صدور آن در فصل قبل مورد مطالعه قرار گرفت. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دولت خارجی می‌تواند در رسیدگی قضایی که هدف آن اعطای قدرت اجرایی به رأی داور است به مصونیت اجرایی خود استناد کند.

در ایران رأی وحدت رویه‌ای وجود ندارد. آرای دادگاههای فرانسه در این خصوص ضد و نقیض است. تعدادی از آراء، از جمله دستوراتی که از طرف دادگاه استان پاریس در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۷۰ و ۳ مه ۱۹۷۱ صادر شده، نظر به رد داده‌اند و با عبارات مشابه تصمیم گرفته‌اند که دولت خارجی با پذیرفتن شرط رجوع به داوری از استناد به مصونیت قضایی در مقابل داور و رأی داوری، از جمله رسیدگی به تقاضای صدور دستور اجرای

رأی متعاقب صدور رأی، انصراف جسته است. «دادگاه در توجیه نظر خود اظهار می‌دارد که صدور دستور اجرای رأی داور دنباله ضروری رأی و پایان آن است و جنبه اجرایی ندارد و به مصونیت اجرایی دولت خارجی هیچ لطمه‌ای وارد نمی‌آورد.»

ولی در دعوی دیگری که یک شرکت ایتالیایی را در مقابل دولت جمهوری کنگو قرار می‌داد، دادگاه داوری رأی صادر نمود. شرکت ایتالیایی از دادگاه استان پاریس تقاضای صدور دستور اجرای آن را نمود. دادگاه پژوهشی پاریس از استناد به انصراف امتناع ورزید. دادگاه پاریس با کنار گذاشتن مکانیسم انصراف اعلام کرد که این دستور، عملی اجرایی نیست، عملی مقدماتی بر اقدامات اجرایی است.

اعطای دستور اجرا به رأی داور با اجرای آن اشتباه نمی‌شود. با وجود این شرط ضروری و لازم برای اجرای رأی است - اولین عمل اجرایی است. بنابراین اگر از نقطه نظر تکنیک قضایی بین صدور دستور اجرای رأی داور و اجرای آن تفکیک قایل شویم، جدا کردن آن از اجرای رأی داور که نزدیک و وابسته به آن است تصنعی است. در خصوص ضابطه تشخیص مصونیت اجرایی دولتهای خارجی در مورد اجرای رأی قضایی یا داوری می‌توان بین عملیات مختلف و روشهای اجرایی با توجه به خصیصه کم‌وبیش اجباری آن و بنابراین شدت تعدی که به حاکمیت دولت خارجی می‌شود تفکیک قائل شد.

به این ترتیب دستوری که به رأی خارجی قدرت اجرایی می‌دهد و به عنوان اقدام اجرایی مدنظر قرار می‌گیرد، به علت در دسر ناچیزی که برای دولت خارجی ایجاد می‌کند، نمی‌تواند اعطای مصونیت را توجیه کند. به همین ترتیب اقدامات تأمینی یا فوری ساده نمی‌تواند موجبی برای اعطای مصونیت باشد.

ضابطه دیگری که دیوان عالی کشور فرانسه برای اولین مرتبه در سال ۱۹۶۹ مورد استناد قرار داده است طبیعت یا تأثیرپذیری اموالی است که مورد توقیف قرار گرفته‌اند. در این رأی، دیوان عالی تفکیکی بین اموال خصوصی و اموال عمومی قایل می‌شود. متعاقب این رأی، آرای دیگری نیز اقدام به تفکیک اموال برحسب طبیعت و تأثیرپذیری آنها کرده‌اند؛ به عنوان مثال در دعوی شرکتهای فرانسوی علیه دولت ایران، که قبلاً نقل شد، دادگاه پژوهشی پاریس با صدور رأی بر مبنای بی‌اثر بودن توقیف اموال، اقدام به

آزادی اموال توقیف شده نموده است.

به این ترتیب رویه قضایی شکل می‌گیرد که در آن هرگاه سرمایه یا اموال از اموالی باشد که تعلق آن به دولت محرز نباشد، تحت حمایت قرار می‌گیرد و توقیف نمی‌گردند.

## نتیجه

در حقوق ایران اجرای رأی داوری خارجی، یعنی رأیی که طبق قانون داخلی کشور معین صادر شده است، مشکلی ایجاد نمی‌کند. در صورت رعایت موارد مندرج در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، دادگاه عمومی اقدام به صدور برگ اجرایی می‌نماید. باید تذکر داد که بند یک این ماده اجرای حکم خارجی را منحصر به کشورهایی نموده است که با ایران معامله متقابل در خصوص اجرای احکام داشته باشند. بنابراین، این بند از ماده، دامنه شمول احکام خارجی را محدود کرده است.

در خصوص آرای داوری بین‌المللی، یعنی آراییی که به نام دولت خاص طبق مقررات داخلی کشوری خاص صادر نمی‌شود، اجرای رأی با مشکل مواجه می‌شود. این نوع آراء تابع معاهدات بین‌المللی، خصوصاً معاهده ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ نیویورک است که دولت ایران به آن ملحق نشده است تا رعایت مقررات آن لازم‌الاجرا باشد.

مقتضی است با الحاق دولت ایران به معاهدات بین‌المللی، خصوصاً معاهده ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸، زمینه مساعدی برای اجرای آرای بین‌المللی به وجود آید. ولی قبل از آن موانع رجوع به داوری بین‌المللی، خصوصاً اصل ۱۳۹ قانون اساسی و قبل از آن اصل ۸۱ همان قانون در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی که مؤلّد اختلاف قابل ارجاع به داوری اصل ۱۳۹ است، مرتفع گردد.

ای کاش دست‌کم قانون داوری تجاری بین‌المللی دامنه شمول احکام داوری قابل اجرا را وسیع‌تر می‌گرفت تا در این خصوص حداقل تحول به وجود آید. (۴۸)

## یادداشت‌ها

1. Lyves, Gaudement, "L'arbitrage: aspects de droit public", *Rev. arb.*, 1992, p.241.

و نجادعلی الماسی، «شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۵ (سال ۱۳۶۹)، ص ۷۹.

۲. مرتضی نصیری رأی دادرسی خارجی را چنین تعریف کرده است: رأی داوری خارجی عبارت از هر رأی به داوری است که در قلمرو یک کشور خارجی صادر شده و بنا به توافق اصحاب دعوی جایگزین محکمه خارجی گردیده و به وسیله مرجع صلاحیت دار خارجی دستور اجرای آن صادر شده باشد. اجرای رأی داوری بین المللی، سال ۱۳۴۶.

۳. رنه دیوید، داوری در تجارت بین المللی، ترجمه حسین خزاعی، زیر چاپ، شماره ۴۰۵.

۴. محمد حسن بردباری، «اجرای احکام مدنی خارجی در انگلستان از نقطه نظر کامن لو»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره پنجم، ص ۱۳۳ (سال ۱۳۶۵).

۵. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق (چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات بهنشر، سال ۱۳۶۹)، ص ۱۰.

۶. اگر عناصر تشکیل دهنده داوری در فرانسه ایجاد می شد، فرضاً طرفین فرانسوی اختلاف خویش را به داوری فرانسوی ارجاع می دادند و داور فرانسوی طبق قوانین فرانسه حل اختلاف می کرد، دعوی و داوری فرانسوی و نسبت به ایرانی خارجی تلقی می گردید.

7. Paris, 21 Fev 1980, *Rev. arb.*, 1980, p.524.

۸. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

۹. متأسفانه دولت به هنگام تنظیم لوایح و مجلس شورای اسلامی در تصویب آن با دانشکده حقوق و قانون وکلای دادگستری، یعنی دوشخصیتی که بیش از هر کس از لحاظ نظری و عملی با قانون سروکار دارند، کمتر مشورت می کند. درخصوص لایحه داوری تجاری بین المللی، که مانند سایر لوایح از طرق مختلف به دست استادان می رسد، انتقادات و پیشنهادهایی به مجلس شورای اسلامی شد که مورد توجه قرار نگرفت و تصویب قانون جدید پس از مدتها انتظار، هیچ مشکلی را حل ننمود. تعریف داوری تنگ نظرانه و دخالت دادگاه ملی مکرر و اجرای احکام منحصر به رأی شده است که مطابق این قانون ابتر صادر شده باشد. قانون آنقدر ابتر است که نه به خود توجه داشته است، زیرا به عنوان مثال طبق بند الف ماده یک شخص حقوقی هم می تواند به عنوان «داور» انتخاب شود! و نه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران احترام گذاشته است (ظاهراً شورای نگهبان هم خوب نگاهیانی نکرده است) و نه با سایر قوانین سر سازش داشته است (تهیه کنندگان قانون مواد مختلف قواعد داوری بیگانه را قیچی و پهلوی هم گذاشته اند و چون نمی توانسته اند این قانون را در مجموعه حقوق داوری ایران جای دهند، به ناچار در ماده ۳۶ آن را استثنا کرده اند.)

10. J. Thieffry, "L'execution des sentences arbitrales, éléments de droit comparé", *Rev. arb.*, 1982, p.423.

۱۱. مقررات قانون آئین دادرسی مدنی منحصر به رسیدگی قضایی نیست و به داوری نیز تسری پیدا



- می‌کند؛ به‌عنوان مثال رجوع شود به: جواد واحدی، «ابلاغ رأی داور»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره سی‌ام (۱۳۷۲)، ص ۱۲۷ و بعد.
۱۲. نصیری، پیشین، ص ۱۷.
۱۳. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول (تهران: انتشارات بهنشر، سال ۱۳۶۴)، ص ۱۶۶؛ رنه دیوید، پیشین، شماره ۴۲۰.
۱۴. پییر لالیو، ترجمه سوسن خطاطان، «اجرای احکام داوری بین‌المللی»، مجله دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۶-۱۷ (سال ۷۲-۷۱)، ص ۳۴۷.
15. G. Ripert, *Aspect juridique du capitalisme modern.*
۱۶. نصیری، پیشین، ص ۱۶۲ و رنه دیوید، پیشین، شماره ۴۲۷.
17. Rabi Koral, "L'exécution des sentences arbitrales étrangères en turquie; à propos de deux progrès jurisprudentiels recente". *Rev. arb.*, 1989, p.467.
۱۸. دکتر نجاد علی الماسی، همان مأخذ، ص ۸۲.
۱۹. ماده ۱۴۹۸ قانون جدید آیین دادرسی مدنی.
۲۰. دکتر نجاد علی الماسی، همان مأخذ، ص ۹۱.
21. Bellet (P) et Mezger (E), "L'arbitrage international dans le nouveau code de procédure civile". *Rev. crit dr. int. pr.* 1981. p.632 et s.
۲۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: حسین خزاعی، «سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله قضائی و حقوقی دادگستری، شماره چهارم (تابستان ۱۳۷۱). در تجارت خارجی دو محور اصلی، یعنی سرمایه‌گذاری خارجی و حل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی، وجود دارد. این دو محور در دو اصل ۸۱ و ۱۳۹ قانون اساسی محدود شده است.
23. Paris 21 Fev. 1980, *Rev. arb.*, 1980, p.524.
24. Ph. Fouchard, *Rev. arb.*, 1970, p.54; Paris 17 juin. 1984, *Rev. arb.*, 1984 p.498 note Fouchard.
۲۵. متأسفانه بین نص صریح و روح قانون از یک طرف و مواد مختلف آن با یکدیگر از طرف دیگر هماهنگی وجود ندارد. انگار ناواردی مواد مختلف را از جاهای مختلف فیجی کرده پهلوی هم گذاشته است.
۲۶. به‌عنوان مثال برای اعمال قواعد آنستیرال بر دادگاههای داوری ایران - ایالات متحده آمریکا، که در ماده ۵ بیانیه حل و فصل پیش‌بینی شده بود، تک‌تک مواد قواعد مذکور بر اوضاع و احوال تطبیق داده شده است؛ رجوع کنید به: مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۴، ضمائم، سیدحسین صفایی، حقوق بین‌الملل و داوریهای بین‌المللی (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵)، ص ۲۲۱.
27. Eismann, "La situation actuelle de l'arbitrage commercial international

entre etats ou entités étatiques et personnes physiques ou morales étrangers du droit privé", *Rev. arb.*, 1975, p.279."

۲۸. پیر لالیو، پیشین، شماره ۱۶-۱۷ (سال ۷۲)، ص ۳۵۷.

۲۹. همان، ص ۳۴۷.

30. Carabiber, *L'arbitrage international de droit prive* Récueil, 1960. I, p.133; J. Robert, *Arbitrage civil et commercial* (Paris: Dalloz 4 er ed 1867), p.232; Fouchard. *op.cit.*, p.463.

۳۱. در حقوق ایران نیز قانون داورى تجارى بين المللى اگر چه ابتر ولى بارقه اميدى است كه با اصلاحات بعدى خواهد توانست با پر كردن خلأ قانونگذارى و رفع موانع به تجارت بين المللى و داورى بين المللى جاىگاه شايسته آن را اعطا نمايد.

32. Joel Rideau, *L'arbitrage international (Public et commercial)* Paris: L.A.C., 1969.

و ترجمه آن توسط سيدحسين صفايى، همان مأخذ، اصول كلى داورى بين المللى، ص ۱۱۴.  
۳۳. جامعه ملل در سال ۱۹۲۳ سعى بر تدوين پروتكللى در مورد اجراى احكام داورى بين المللى نمود، ولى به اين هدف نائل نيامد. در سال ۱۹۲۷ كارهاى انجام شده مورد توجه اتاق بازرگانى بين المللى قرار گرفت و به ابتكار و تشويق اين اتاق معاهده ۱۹۲۷ ژنو تدوين و امضا گرديد. سپس در دهم ژوئن سال ۱۹۵۸ معاهده نيويورك تصويب و جانشين معاهده ژنو سال ۱۹۲۷ شد و مقررات مخالف معاهده اخيرالذکر نسخ گرديد؛ به نحوى كه در شرايط كنونى فقط معاهده نيويورك بين دول امضاكننده به مورد اجرا گذاشته مى شود. براى مطالعه بيشتر رجوع شود به: احمد متين دفتري، آئين دادرسى مدنى و بازرگانى، جلد سوم، چاپ دوم ۱۳۴۸، ص ۴۸۷.

۳۴. موارد رد عبارتند از:

۱. طرفين قرارداد منشأ اختلاف طبق قانون حاكم بر آنها اهليت نداشته باشند و يا اينكه قرارداد طبق قانونى كه طرفين بر آن حاكم کرده اند و يا قانون كشورى كه حكم در آن صادر شده است اعتبار نداشته باشد.

۲. محكوم عليه حكم داور از تعيين داور يا آئين دادرسى به درستى اطلاع پيدا نكرده باشد و يا اينكه به هر دليل امكان ارائه دلایل به او داده نشده باشد.

۳. در موضوع داورى طرفين به توافق نرسيده باشند و يا اينكه اساساً شرط رجوع به داورى وجود نداشته باشد و يا داور خارج از موضوع داورى رأى داده باشد.

۴. محكمه داورى يا آئين دادرسى داورى مطابق قرارداد طرفين و در صورت فقدان، مطابق قانون كشورى نيست كه داورى در آن صورت گرفته است.

۵. حکم داوری لازم‌الاجرا نشده و یا توسط مقام صلاحیت‌دار کشوری که در آن و یا طبق قوانین آن صادر شده است باطل یا معلق گردیده است.

در این موارد پنجگانه، همانطور که گفته شد، در صورتی از صدور دستور اجرای حکم امتناع خواهد شد که ذینفع به موقع اسناد و دلایل لازم و کافی ارائه دهد؛ در غیر این صورت اصل بر صدور دستور اجرای حکم است.

در دو مورد دیگر که در بند دوم ماده ۵ درج شده است، دادگاه طبق وظیفه از صدور دستور اجرای حکم امتناع خواهد ورزید.

الف. موضوع طبق قانون کشوری که در آن تقاضای دستور اجرا شده است قابل ارجاع به داوری نباشد.

ب. شناسایی و اجرای حکم مخالف نظم عمومی کشور محل تقاضا باشد.

این دو مورد از مواردی است که، چنانکه قبلاً توضیح داده شد، در حقوق داخلی همه کشورهای از حساسیت خاصی برخوردار است.

۳۵. مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۶ صفحه ۲۵۹، اسناد بین‌المللی. محسن محبی، «قانون حاکم بر اجرای احکام در داوریه‌های موضوع کنوانسیون حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین دولتها و اتباع دول دیگر»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۶۳، شماره دهم (۱۳۶۸).

۳۶. عبدالحمید ابوالحمد، حقوق اداری ایران (چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۰)، ص ۵۴۳. ۳۷. به این علت اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رجوع به داوری را در اموال عمومی و دولتی مشروط و محدود نموده است. مشابه اصل فوق‌الذکر در قوانین اساسی کشورهای مختلف دنیا در قرن بیستم وجود داشته است که پس از اصلاحات در گذر زمان از میان برداشته شده است.

۳۸. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: صفایی، پیشین، ص ۱۳۹، حقوق حاکم بر ماهیت دعوی؛ محمد اشتري، ترجمه و تلخیص، «نظم عمومی و حقوق قابل اجرا در ماهیت دعوی در داوریه‌های بین‌المللی»، مجله حقوقی دفتر خدمات بین‌المللی جمهوری اسلامی، شماره ۹ (سال ۱۳۶۷)، ص ۱۶۹.

۳۹. شایان یادآوری است که توسل به روش\*تعارض قوانین برای تعیین صلاحیت داوران در مورد صلاحیت خود مورد انتقاد است. امروزه رویه داوری بین‌المللی گرایش به تدوین قواعد مادی برای ارزیابی صلاحیت داور دارد؛ برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Ph. Fouchard. *op.cit.*, n.245.

۴۰. بعد از جنگ جهانی اول، اعمال تجاری که توسط نمایندگان تجاری شوراهای شوروی انجام

می‌شد موجب وضع قاعده مصونیت نسبی در رویه قضایی فرانسه گردید. از این تاریخ به بعد دادگاهها این رویه را تأیید کرده‌اند و از اعطای مصونیت قضایی به دولتها به دلیل طیف تجاری امتناع ورزیده‌اند.

۴۱. در ایران رأی داور قطعی است، ولی در بعضی از کشورها، از جمله فرانسه، رأی داور قابل تجدیدنظرخواهی است (مواد ۱۵۰۱ و بعد قانون جدید آئین دادرسی مدنی این کشور).

۴۲. ماده ۹ قانون داورى سال ۱۹۷۸ انگلستان و بند یک ماده ۱۲ معاهده اروپایی بر این موضوع صراحت دارند. در امریکا قانون سال ۱۹۷۶ مربوط به مصونیت این موضوع را مسکوت گذاشته است، ولی دادگاهها نظر به این دارند که شرط رجوع به داورى که توسط دولت خارجی یا مؤسسه عمومی دولتی پذیرفته شده است، حداقل وقتی که مقر داورى در سرزمین امریکا واقع شده باشد، به معنی انصراف از مصونیت است.

43. Pierre Bourel, "Arbitrage international et immunités des états étrangers, à propos d'une jurisprudence récente", *Rev. arb.*, 1982, p.119.

44. Ruzié, *J.C.P.*, 1971 II 168 Io; Trib Gr Inst de Paris, *Clunet*, 1971, P.133 note, Ph Kahn.

45. Eisemann, *Rev. arb.*, 1975. 296; cass. Civ. 5. oct 1965 et 2 mar 1966, *J.C.P.* 1966. II, 14831 note M. Ancel.

۴۶. دولت ایران و شرکتهای فرانسوی Eurodif-Soffidif و کمیساریای انرژی اتمی فرانسه قراردادی منعقد و درج شرطی را پیش‌بینی نمودند که برای حل اختلاف ناشی از قرارداد به داورى اتاق بازرگانی بین‌المللی رجوع خواهد شد. اختلاف به وجود آمد و شرکتهای فرانسوی ضمن رجوع به داور برای تضمین اجرای رأی علیه دولت ایران از دادگاه تقاضای صدور قرار تأمین و توقیف طلب دولت ایران از کمیساریای انرژی اتمی فرانسه را نمودند. دادگاه بدوی با صدور قرار موافقت کرد و قرار صادر شد. دادگاه پژوهشی در رأی ۲۱ آوریل ۱۹۸۲ قرار مذکور را نقض و دستور رفع توقیف از طلب به دلیل مصونیت اجرایی دولت ایران را صادر کرد.

47. B. Oppetit, "Arbitrage et contrats d'état, l'arbitrage framotome et autres c/Atomic Energy Organization of Iran", *Clunet*, 1984, 37.

۴۸. آقای دکتر سید حسین صفائی به نقل از دوستان مشکل اجرای احکام داورى بین‌المللی را در حقوق ایران لاینحل می‌دانند. به تأیید ایشان اگر رأی دادگاه اجرا می‌شود، به این علت است که قاضی یا مجتهد است و یا مأذون و داور اگر مجتهد نباشد (که در فرض داورى بین‌المللی نیست)، مأذون هم نیست.